

به رهبری قاضی حسین احمد از پاکستان بود که بعداً امیر جماعت اسلامی پاکستان شد. اینها هم نه با اخوان المسلمین و نه با هیچ گروه سیاسی اسلامی در دنیا ارتباط نداشتند. بعد از کودتای دوم، ما و عده‌ای از بزرگان جوانان مسلمان مجبور شدیم مهاجر شویم به پاکستان و در آنجا این فرصت برای ما فراهم شد که بتوانیم صفوف خود را دوباره منظم کنیم. زمانی که شوروی احساس کرد کمونیست‌ها دیگر توان مقاومت در برابر نهضت اسلامی را ندارند، کابل محاصره است و اگر اینها نیروهای خود را به افغانستان نرسانند، افغانستان را برای همیشه از دست می‌دهند، تصمیم گرفتند نیروهای خود را به افغانستان بفرستند.

آن روز شما در پاکستان بودید؟

من در پاکستان بودم ولی حرکت تقریباً بر بخش عمده کشور مسلط بود. ما در همه کشور پایگاه‌های منظم و قوی و ثابت داشتیم، هیچ ولایت افغانستان نبود مگر ما در آنجا حضور داشتیم.

و این فرصت برای شما فراهم شد که با دشمن کهنه خودتان از

کلاس پنجم در خاک کشورتان مستقیم مبارزه کنید.

عرض کردم از کلاس پنجم فقط یک احساس، یک دعا و یک تمنا بود. اما در کلاس دهم تصمیم به مبارزه گرفتیم.

ما با افغانستانی مواجه هستیم که اتحاد جماهیر شوروی آن را اشغال کرده، افغانستانی که اشغال دوش را بعد از انگلستان، تجربه می‌کند و حالا شما کاملاً یک گروه و یک جریان سازمان یافته دارید و مبارزات شما در این مقطع فراگیرتر می‌شود و چهره شما در سپهر سیاسی افغانستان پررنگ‌تر. این فصل از افغانستان و فعالیت خودتان را هم برای ما بگویید.

زمانی که نیروهای شوروی در افغانستان تجاوز کرد، ما در افغانستان فقط یک حزب اسلامی فعال داشتیم. مقاومت هم از سوی همین جوانان مسلمان آغاز شد. این نام بعداً تغییر کرد به نام حزب اسلامی افغانستان. بقیه احزاب سیاسی با پسوند اسلامی بعد از آغاز مقاومت. بعد از آغاز سلسله مهاجرت‌ها به پاکستان و ایران و در خارج از کشور تأسیس شدند؛ شش گروه در پاکستان و هشت گروه در تهران. هیچ سابقه مبارزاتی قبل از این ندارند؛ ما تنها بودیم. می‌توانم بگویم احزاب سیاسی دیگر علیه حزب ما ساخته شد تا مقاومت توسط یک گروه اسلامی، رهبری و اداره نشود. حزب اسلامی ستون فقرات مقاومت بود و روس‌ها فقط حزب را به عنوان دشمن اصلی خود گرفته بود. اگر شما کتاب‌های

غنی گمان می‌کرد
شاید بتواند حزب را
علیه طالبان کمک
کند و حزب هم
در انتخابات از او
حمایت کند